**باسمه تعالی**

[***اوقات نماز*** 2](#_Toc480031225)

[**ادامه مسأله چهارم عروه** 2](#_Toc480031226)

[**دلیل قاعده من أدرک** 2](#_Toc480031227)

[***تسالم أصحاب*** 2](#_Toc480031228)

[***روایت معتبره عمار ساباطی*** 2](#_Toc480031229)

[**مناقشه دلالی** 2](#_Toc480031230)

[***روایات مرسله*** 3](#_Toc480031231)

[**مناقشه سندی** 3](#_Toc480031232)

[**نتیجه بحث** 4](#_Toc480031233)

[**نکته** 4](#_Toc480031234)

[**مسأله پنجم (عدول از نمازی به نماز دیگر)** 5](#_Toc480031235)

[**عدم جواز عدول از سابق به لاحق** 5](#_Toc480031236)

[**(وجوه صحّت نماز سابق)** 5](#_Toc480031237)

[**تفصیل بین خطای در تطبیق و تقیید** 5](#_Toc480031238)

[***مناقشه در تفصیل*** 6](#_Toc480031239)

[**شمول حدیث لاتعاد نسبت به نماز سابق** 7](#_Toc480031240)

[***مناقشه*** 7](#_Toc480031241)

[**شمولیت تعلیل «انما هی أربع مکان أربع» در مقام** 7](#_Toc480031242)

[***مناقشه*** 8](#_Toc480031243)

**موضوع**: کتاب الصلاه/اوقات فرائض /دلیل قاعده من أدرک/مسأله پنجم صاحب عروه(عدول از نماز سابق به لاحق)

**خلاصه مباحث گذشته:**

***اوقات نماز***

**ادامه مسأله چهارم عروه**

**دلیل قاعده من أدرک**

بحث به مناسبت راجع به این واقع شد که دلیل قاعده من أدرک چیست.

***تسالم أصحاب***

ظاهراً بین أصحاب تسالم است که اگر کسی یک رکعت از نماز را در وقت درک کند واجب است که این نماز را به صورت أدایی انجام دهد و شارع در وقت توسعه اضطراریّه داده است و شکی نیست که اختیاراً کسی نمی تواند نماز را تا یک رکعت به آخر وقت مانده، تأخیر بیندازد ولی اگر تأخیر انداخت ولو عمداً، این قاعده شامل آن می شود. البته قدرمتیقّن جایی است که عمداً تأخیر نیدازد بلکه سهواً یا اضطراراً باشد. ولی به نظر ما، و لعلّه المشهور، اگر کسی عمداً هم تأخیر بیندازد هر چند معاقب است ولی موضوع قاعده من أدرک می شود.

و لکن غیر از تسالم أصحاب دلیل روایی آن را بررسی می کنیم؛

یک عده روایت مرسله و یک روایت معتبره ذکر شده است:

***روایت معتبره عمار ساباطی***

روایت معتبره روایت عمار ساباطی است: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: ***فَإِنْ صَلَّى مِنَ الْغَدَاةِ رَكْعَةً ثُمَّ طَلَعَتِ الشَّمْسُ- فَلْيُتِمَّ الصَّلَاةَ وَ قَدْ جَازَتْ صَلَاتُهُ- وَ إِنْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ رَكْعَةً فَلْيَقْطَعِ الصَّلَاةَ- وَ لَا يُصَلِّ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَذْهَبَ شُعَاعُهَا***.[[1]](#footnote-1)

تقریب استدلال این است که: حضرت فرمود اگر یک رکعت از نماز صبح را قبل طلوع شمس درک کند نمازش را تمام کند.

**مناقشه دلالی**

این روایت نمی تواند دلیل قاعده من أدرک باشد زیرا قاعده من أدرک می گوید اگر یک رکعت وقت داری باید نماز بخوانی و این نماز أداء است ولی این روایت فرض کرده است که این شخص یک رکعت خوانده است و اتّفاقاً خورشید طلوع کرد و روایت هم نمی گوید نمازش أداء است بلکه می گوید باید نماز را به پایان برساند در مقابل این که اگر یک رکعت نخوانده است نماز را قطع کند و صبر کند تا شعاع خورشید تمام شود تا نهی از نماز در ابتدای طلوع آفتاب از بین برود. یعنی اگر یک رکعت را خوانده ای، نصفش را خوانده ای و نصف دیگر را بخوان تا تمام شود ولی اگر یک رکعت نخوانده ای نماز را قطع کن تا شعاع خورشید از بین برود. و نهی از نماز در ابتدای طلوع آفتاب و در انتهای غروب آفتاب در برخی روایات ذکر شده است و برخی قائل به حرمت اند ولی مشهور فقهای امامیه قائل به کراهت اند؛ (مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الطَّاطَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَ عَلِيِّ بْنِ رِبَاطٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ***لَا صَلَاةَ بَعْدَ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ- فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ إِنَّ الشَّمْسَ- تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيِ الشَّيْطَانِ وَ تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيِ الشَّيْطَانِ- وَ قَالَ لَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تُصَلَّى الْمَغْرِب***)[[2]](#footnote-2)

لذا نمی توان این روایت را بر قاعده من أدرک حمل کرد و از نماز صبح به بقیه روایات تعدّی کرد.

***روایات مرسله***

بله روایات مرسله بر قاعده من أدرک دلالت می کنند؛

مُحَمَّدُ بْنُ مَكِّيٍّ الشَّهِيدُ فِي الذِّكْرَى قَالَ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: ***مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ***.[[3]](#footnote-3)

قَالَ وَ عَنْهُ ع ***مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ- قَبْلَ أَنْ يَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ***.[[4]](#footnote-4)

**مناقشه سندی**

سند این روایات ضعیف است و نمی تواند دلیل قاعده قرار بگیرند.

**نتیجه بحث**

نتیجه این که عمده تسالم أصحاب است که اگر کسی این تسالم را به اجماع برگرداند و اجماع را هم مدرکی یا محتمل المدرک کند دیگر جوابی نمی توان داد.

ما تسالم را بالاتر از اجماع می دانیم و از آن وثوق پیدا می کنیم. لذا ما قاعده من أدرک را استناداً به تسالم أصحاب قبول کردیم.

**نکته**

توجّه شود که این قاعده تأخیر اختیاری را تجویز نمی کند هر چند اگر عمداً تأخیر انداخت این قاعده شامل او می شود.

و این که مرحوم خویی فرموده اند قاعده من أدرک در جایی صادق است که دنبال آن بدوی و تنها به مقدار یک رکعت به آن برسی لذا شامل تأخیر عمدی نمی شود؛

صحیح نمی باشد و من أدرک صدق می کند مثلاً اگر کسی عمداً تا سال آخر عمر استادی در درس شرکت نکند این تعبیر که «أدرکته فی آخر سنه عمره» صدق می کند. و تسالم منشأ اعتبار این روایات می شود لذا عنوان من أدرک موضوعیّت پیدا می کند علاوه بر این که تسالم هم بر عنوان من أدرک است که به نظر ما بر تأخیر اختیاری صادق است.

ما اجمالاً به بحث های قاعده من أدرک اشاره کردیم و فرعی دیگر نیز هست که قبلاً اشاره کردیم؛ کسی که اگر تیمم کند کل نماز را در وقت درک می کند و اگر وضو بگیرد یک رکعت خارج وقت قرار می گیرد و نیاز به قاعده من أدرک پیدا می کند، باید تیمّم کند چون با قطع نظر از قاعده من أدرک وظیفه این شخص تیمّم است و با تیمّم هم دیگر موضوع برای قاعده من أدرک نخواهد بود. بله اگر عمداً وضو بگیرد موضوع قاعده من أدرک می شود و نمازش صحیح است.

فرع جدیدی مانده است که مطرح می کنیم تا روی آن تأمّل کنید؛

در فرضی که با تیمم هم تنها سه رکعت را درک می کند و با وضو دو رکعت را در وقت درک می کند وظیفه چیست.

این فرع در کلمات مطرح نیست ولی آقای خویی فرموده اند: در هر حال، چه وضو بگیرد و چه تیمّم کند، قاعده من أدرک مورد نیاز است لذا اطلاق دلیل شرطیّت وضو: اذا قمتم إلی الصلاه فاغسلوا وجوهکم و أیدیکم إلی المرافق می گوید باید وضو بگیرید.

ما شبهه ای را مطرح می کنیم ولی جواب نمی دهیم؛

مفاد قاعده من أدرک چیست: می گوید الضروره تقدّر بقدرها و به اندازه ضرورت اشکال ندارد خارج وقت باشد یا این که اگر یک رکعت داخل وقت بود دیگر فرقی ندارد همه رکعات باقیمانده خارج وقت باشد یا بعض رکعات خارج وقت باشد و می توان عمداً در فرضی که سه رکعت فرصت دارد و یک رکعت خارج وقت است نماز را تأخیر بیندازد تا تنها به اندازه یک رکعت باقی بماند و بعد نمازش را بخواند.

قاعده من أدرک تنها توسعه اضطراریه می دهد وگرنه دلیل وقت لغو می شود که می گوید مثلاً تا غروب شمس فرصت داری.

**مسأله پنجم (عدول از نمازی به نماز دیگر)**

مسألة لا يجوز العدول من السابقة إلى اللاحقة‌ و يجوز العكس فلو دخل في الصلاة بنية الظهر ثمَّ تبين له في الأثناء أنه صلاها لا يجوز له العدول إلى العصر بل يقطع و يشرع في العصر بخلاف ما إذا تخيل أنه صلى الظهر فدخل في العصر ثمَّ تذكر أنه ما صلى الظهر فإنه يعدل إليها‌[[5]](#footnote-5)

**عدم جواز عدول از سابق به لاحق**

صاحب عروه فرموده اند:

اگر کسی نماز ظهر بخواند و در أثناء نماز ظهر فهمید که نماز ظهر را قبلاً خوانده است؛ در این صورت نمی تواند از ظهر به عصر عدول کند زیرا عدول از سابقه با لاحقه دلیل ندارد و تنها بر عدول از لاحقه به سابقه دلیل داریم (فانوها الاولی و فأتمها ظهراً) لذا نماز محکوم به بطلان است و باید نماز را قطع می کند و نماز ظهر را شروع می کند.

این فرمایش علی القاعده است زیرا عنوان نماز ظهر و عصر قصدی است و این شخص هم قصد نماز ظهر داست و این که نماز ظهر یا عصر را قصد نکنیم و خود به خود یا با عدول نیّت در أثناء، نماز ظهر یا عصر شود نیاز به دلیل خاص داریم و تنها بر عدول از لاحقه به سابقه دلیل داریم که عدول در أثناء مصحّح است.

**(وجوه صحّت نماز سابق)**

**تفصیل بین خطای در تطبیق و تقیید**

این فرمایش باید توضیح داده شود:

ایشان در مسأله سی مسائل از احکام النیه بین خطای در تطبیق و تقیید تفصیل داده است که شخصی که نماز ظهر را قبلاً خوانده بود و فکر کرد نماز ظهر را نخوانده و نیّت نماز ظهر کرد و در أثناء نماز یادش آمد که نماز ظهر را خوانده است؛ اگر از باب خطای در تطبیق است نمازش به عنوان نماز عصر علی القاعده صحیح است و اگر تقیید است نمازش باطل است و خطای در تطبیق این است که اگر این شخص می دانست نماز ظهر را خوانده است الآن نماز عصر را می خواند یا می گذاشت بعداً بخواند یا أصلاً نمی خواند. اگر می دانست الآن نماز عصر واجب است و نماز ظهر را خوانده است، نماز عصر را می خواند پس در واقع این شخص قصد امتثال أمر فعلی دارد و خطای در تطبیق دارد که نماز ظهر را قصد کرده است و مقصود أصلی او امثتال أمر فعلی بوده است که فی علم الله به نماز عصر تعلّق گرفته است. ولی اگر تقیید باشد یعنی اگر می دانست نماز ظهر را خوانده است الآن نماز عصر را نمی خواند، نماز باطل می شود. و مناسب بود این تفصیل را در این بحث ذکر می کرد.

***مناقشه در تفصیل***

مرحوم خویی در همان مسأله به این تفصیل اشکال کرده است که:

خطای در تطبیق در عناوین قصدیه معنا ندارد زیرا مقوّم عنوان قصدی، قصد است و وقتی قصد نماز عصر نکرده ای و قصد نماز ظهر کرده ای و نماز ظهر مباین با نماز عصر است، ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد نماز عصر تا قصد نشود واقع نمی شود؛ مثل این که پدری به پسرش می گوید که به زید قرض بده و فکر کرد که پدر به او گفت به زید هبه کن و هبه بر او واجب شده است و این پسر هم خطای در تطبیق کرد و پول را به زید هبه کرد که در این صورت نمی توان گفت این پول قرض می شود چون خطای در تطبیق است و پسر قصد امتثال أمر فعلی پدر داشت و هیچ گاه حاضر به هبه به زید نبود ولی فکر می کرد أمر پدر به هبه است. عنوان قصدی قوامش به أمر است و در این فرض هبه واقع می شود.

بله در همین مثال هبه گاهی پسر قصد «ما أمر به أبی» می کند و قصد هبه نمی کند ولی فکر می کند که مأمور به، هبه است که این خطای در اعتقاد است و تقارن قصد با خطای در اعتقاد است و مشکل ندارد و مشکل در جایی است که خطای در اعتقاد را منشأ قصد قرار دهیم و آن أمر اشتباه را نیّت کنیم: مرحوم خویی مثال می زنند که شما فکر می کردید از طرف زید أجیر شده اید بعد که نماز خواندید فهمیدید که از طرف عمرو أجیر بوده اید که گاهی در تقارن اعتقاد است یعنی قصد در هنگام نماز افراغ ذمّه من استأجرت عنه بوده است ولی در کنارش اعتقاد اشتباهی وجود داشته که من استأجرت عنه زید بوده است. ولی اگر واقعاً قصد کند که از طرف زید نماز می خوانم بعد فهمید که باید از طرف عمرو نماز می خواند این نماز از زید واقع می شود.

انصافاً تقارن در خطای در اعتقاد نادر است و معمولاً انسان قصد می کند مثلاً اگر می داند نماز ظهر را نخوانده است قصد نماز ظهر می کند نه این که بگوید قصد امتثال أمر فعلی می کنم که فکر می کنم به نماز ظهر تعلّق گرفته است، و عوام الناس قصد نماز ظهر می کنند.

و انصافاً این اشکال مرحوم خویی قوی است. و این که بعضی ها می گویند عقلاء به قصد أولی اعتناء می کنند و قصد ثانوی را الغاء می کنند دلیل ندارد و چه کسی می گوید عقلاء قصد ثانوی را الغاء می کنند مثل مثال هبه که عقلاء می گویند عنوان هبه را قصد کردی که قصد ثانوی است و هبه واقع می شود با این که قصد أولی امتثال أمر پدر بود.

لذا کلام صاحب عروه در مقام تامّ است.

**شمول حدیث لاتعاد نسبت به نماز سابق**

مطلبی در این بحث باقی مانده است:

برخی گفته اند: علی القاعده این نمازی که به قصد ظهر خواندیم و فهمیدیم نماز ظهر را خوانده ایم، باطل است ولی حدیث لاتعاد می گوید این نماز صحیح است و نیاز به اعاده ندارد.

***مناقشه***

ولی به نظر ما این دلیل تمام نیست:

زیرا باید عرفاً اعاده صدق کند و اگر نماز ظهر را قطع کند و نماز عصر را بخواند صدق نمی کند که نماز عصر را اعاده کرد بلکه می گویند نماز عصر را خواند زیرا اعاده تکرار عملی است که متّحد الذات است و ذات این نماز، نماز ظهر است و خواندن نماز عصر، نماز جدیدی است و تکرار نماز قبل نیست و می گویند إئت بصلاه العصر و نمی گویند أعد صلاه العصر. و لاتعاد الصلاه در مقابل أعد الصلاه است و در این جا أعد الصلاه صدق نمی کند.

**شمولیت تعلیل «انما هی أربع مکان أربع» در مقام**

بله ممکن است وجه دیگری برای صحّت این نماز ذکر شود که:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع ***قَالَ:... قَالَ إِذَا نَسِيتَ الظُّهْرَ حَتَّى صَلَّيْتَ الْعَصْرَ فَذَكَرْتَهَا- وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ أَوْ بَعْدَ فَرَاغِكَ- فَانْوِهَا الْأُولَى ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ- فَإِنَّمَا هِيَ أَرْبَعٌ مَكَانَ أَرْبَع***...[[6]](#footnote-6)

در این صحیحه امام علیه السلام تعلیل کرد که «انما هی أربع مکان أربع» و علّت موجب تعمیم می شود لذا این نماز ظهر هم أربعٌ که مکان أربع رکعات نماز عصر واقع می شود.

***مناقشه***

و لکن این وجه هم صحیح نمی باشد زیرا:

علّت موجب تعمیم می شود ولی حکم تغییر نمی کند: إن جائک زید فأکرمه فإنه عالم که می توان از زید تعدّی کرد ولی حکم اکرام را که نمی توان تغییر دارد. و در این روایت حکم فانوها الاولی است نه فانوها الثانیه لذا هر نماز مترتّبی که شبیه ظهر و عصر بود این حکم در مورد آن جاری است و این حکم مختص نماز ظهر و عصر نمی باشد ولی نمی توان حکم را تغییر دارد و گفت: فانوها الثانیه. تعلیل تنها این را می گوید که حکم فانوها الاولی نسبت به ظهر و عصر خصوصیّت ندارد.

و ما بارها عرض کرده ایم که اگر مثلاً از بیع سمک در آجام نهی کرده باشد به این تعلیل که لأنّه غررٌ، باید بررسی کنیم که تعلیل برای چه می باشد و زیرا تعلیل تنها از مورد الغاء خصوصیّت می کند و حکم را با تعلیل نمی توان تغییر داد:

اگر مراد این باشد که بیع سمک نهی دارد زیرا سمک غرر است، به این معنا خواهد بود که از بیع هر چه که غرر است نهی داریم ولی حکم نهی از بیع است و سمک موضوعیّت ندارد.

ولی اگر مراد این باشد که بیع سمک نهی دارد چون بیع سمک غرر است: که به این معنا خواهد بود که بیع سمک مورد تعلیل است لذا هر غرری چه بیع و چه غیر بیع اگر غرری باشد نهی دارد.

**آخرین مطلبی که در جلسه بعد بررسی می کنیم این است که:**

اگر کسی مسافر بود و نماز ظهر شکسته را شروع کرد و بعد فهمید که باید تا ده روز بماند و تنها چهار رکعت به آخر وقت مانده است، این شخص چه وظیفه ای دارد.

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 217‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 234‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 218‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 218‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، ص: 522‌ [↑](#footnote-ref-5)
6. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 290‌ [↑](#footnote-ref-6)